

### متن پرسش

سلام علیکم: حضرتعالی چندین بار فرمودید از اواخر دوران ناصرالدین شاه قاجار، ما به جهتی رفتیم که خودمان را ذیل هویت مدرنیته و نظم مدرن تعریف کنیم حالا در عین استحاله در نظام مدرن، واجبات و مستحبات دینی مثل نماز رو هم بجا میاریم ولی هویت اساسی ما مستحل در نظام و جبهه مدرنیته است. آیا این برداشتم از سخنان شما درست است که به نحوی این دیدگاه و این رویکرد، اصلی ترین مانع برای قرارگرفتن ذیل گفتمان انقلاب و تمدن نوین اسلامی است و حتی نظریاتی مثل ژاپن اسلامی یا مدرنیته اسلامی یا کلا به هر چیزی برچسب اسلامی زدن بدون در نظر گرفتن مبانی و اصول و رویکرد حضور در فضای مدرنیته و قرار دادن مذهب هم در پرتو آن، از این دیدگاه معاصر پس از ناصرالدین شاه نشأت گرفته است؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده نیز همین طور است. متأسفانه آن زمان در مقابله با جریان مدرنیته نتوانستیم جایگاه خود را بشناسیم و در زوایای مختلف گرفتار از خودباختگی شدیم به خصوص که در جنگ‌های بین ایران و روس شکست خوردیم و خود را باختیم و در مشروطه هم که داشتیم به خود می‌آمدیم، باز عنصر روشنفکری و جریان غرب‌زده، یک روز کار را به شهادت شیخ فضل الله کشاند و فردای آن روز کار را به شهادت شهید مدرس؛ یعنی شهادت عنصر استقلال و عزم دیانت یک ملت. و فعلاً با کوهی از غفلت مواجهیم، غفلت از آنچه باید باشیم و هنوز از گذشته‌ی خود برای بودن مان عبرت نیاموخته‌ایم. ولی بحمدالله عزمی که با انقلاب اسلامی شروع شده است، این پیکر شکسته و زخم‌خورده را در میان آورده تا با ترمیم کمبودها و سستی‌ها، جهان گمشده‌ی ایرانی- اسلامی‌مان را احیاء کنیم و از بی‌آیندگی‌های یابیم. عرایضی در جزوه‌ی «ریشه‌های انقلاب» که بر روی سایت هست، شده است. بد نیست به آن نظری بیندازید. موفق باشید